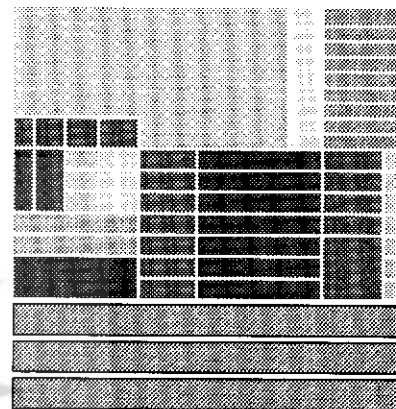


مقالات اقتصادی



چین، سریعترین رشد اقتصادی قرن

آیا هنوز ببر کاغذی است...؟

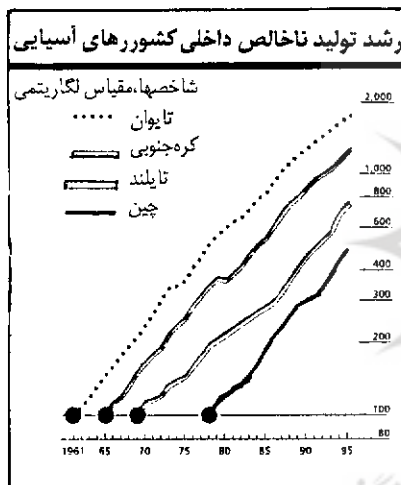
می‌برند، برخلاف غربیها، وفاداری خود را از دست ندادند و همچنان به سرمایه‌گذاری ادامه می‌دادند. حتی امروزه، سرمایه‌گذاران هنگ کنگ، تایوان و کشورهای جنوب شرقی در آسیا، نسبت به شرکتهای چند ملیتی آمریکایی و ژاپنی، سهم بیشتری در چین دارند. ظاهراً هیچ چیز نمی‌تواند اعتماد آنها را سبب کند. درست چند ماه پس از تهدید چین مبنی بر تعرض به تایوان، شرکت تولید مواد پلاستیکی فورموسا، که یکی از بزرگترین شرکتهای این جزیره است اعلام کرد که قصد دارد مبلغ ۳/۸ میلیارد دلار در نیروگاههای جدید چین سرمایه‌گذاری کند.

با این حال، اگر در پی افراد خوشبین هستید، باید با بازرگانان چینی که در بقیه کشورهای آسیایی بسر می‌برند صحبت کنید. اینها نخستین کسانی بودند که پس از اصلاحات اقتصادی دنگ شیائوپینگ در سال ۱۹۷۸ پی بردند چه اتفاقی در چین خواهد افتاد، و همچنین نخستین سرمایه‌گذاران بودند. پس از قتل عام میدان تیانانمن در سال ۱۹۸۹، چینهایی که در خارج بسر

تقریباً ۱۰۰ سال است که چین سریعترین رشد اقتصادی جهان را داشته است. حتی اگر چنین باشد به آسانی می‌توان افرادی را یافت که نسبت به آینده این کشور عمیقاً بدبین هستند. استادان دانشگاههای غربی تصویر چین را با تار آرمیهای سیاسی، تورم لحام گسیخته و تجزیه کشور همراه می‌بینند. در خود چین، بسیاری از روشنفکران تاحدی به این بدبینی غربیها موافقت و استدلالشان هم چرخه تاریخی این کشور است که با ظهور و سقوط سلسله‌ها همراه بوده و در پس شکوفایی و قدرت دوره‌های ضعف و هرج مرج می‌آمده است.

کشور از درآمد ملی بایبرهای آسیا قابل قیاس است. از این جهت باید گفت که وضع چین خوب است. وجود نیروی کار عظیم این کشور بدان معنی است که مدتها طول خواهد کشید تا این کشور فشار دستمزدها را به خاطر کمبود نیروی کار تجربه کند.

شبهات آخرچین بایبرها، که حاکی نظریه افراد خوشبین است، میزان ارتباط توان اقتصادی این کشور برای موفقیت در امر صادرات کالاهای ساخته شده است. اگر چه هم اینک ببرهای آسیا به خاطر کاهش رشد صادراتشان بامشکلاتی روبرو هستند، ولی آشکار است که در دراز مدت موفق ترین کشورهای شرق آسیا باراده وعزم راسخ برای صادرات توانسته اند بهره‌وری خود را افزایش دهند، وباستانداردهای بین‌المللی تکنولوژی وتولید کالا همراه شوند. چین نیز از این الگو پیروی می‌کند. درسال ۱۹۷۸،



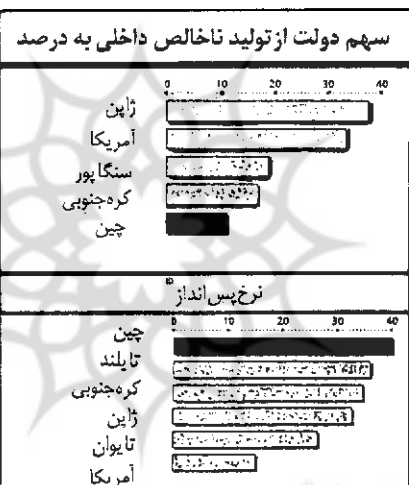
منبع: بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول، EIU

ارزش صادرات این کشور تنها ۹/۸ میلیارد دلار رسید. تا سال ۱۹۹۴، این رقم به ۱۲۱ میلیارد دلار بالغ شد که در نتیجه، چین در ردیف هشتمین صادرکننده بزرگ کالاهای ساخته شده دنیا قرار گرفت.

از سوی دیگر، ساختار صادرات چین باعث شده تا افراد بدبین نسبت به شکوفایی این کشور تردید کنند. اگر چه رشد چین در مقایسه با ببرهای آسیا خوب بوده، ولی این کشور برای ساخت کالاهای صادراتی به نحو غیر معمولی به سرمایه‌گذاریهای خارجی وابسته است. در حالی که خارجیا تنها ۲ درصد از تولید کارخانه‌ای این کشور را اختیار دارند، ولی ۳۰ درصد از صادرات نیز متعلق

در نظر بگیرد. تجربه سایر ببرها نشان می‌دهد که آنها می‌توانند نرخ رشد سالانه خود را برای سالها بین ۸ تا ۱۰ درصد حفظ کنند. هم اینک نرخ رشد سالانه کره جنوبی حدود ۸ درصد است و این درحالیست که تولید ناخالص داخلی سرانه این کشور بیش از ۱۰/۰۰۰ دلار است. مورد سنگاپور حتی چشمگیرتر است. تولید ناخالص داخلی سرانه این کشور در حال حاضر به اندازه آمریکاست، و اخیراً نرخ رشد اقتصاد آن به ۱۰ درصد در سال رسیده است.

به علاوه، برخی از عواملی که برای رشد ببرها حیاتی بودند ظاهراً در چین نیز وجود دارند. برای مثال، پس‌اندازهای چشمگیر باعث شده تا سطح سرمایه‌گذاری بسیار بالا باشد. هم اینک نرخ پس‌انداز در چین با ۴۰ درصد از تولید ناخالص داخلی، بیشتر از میانگین کشورهای شرق آسیاست (به نمودار نگاه کنید).



* پس‌انداز ناخالص داخلی به عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی

این واقعیت که دولتهای آسیا سهم نسبتاً کوچکی از تولید ناخالص داخلی را مصرف می‌کنند، برای رشد بسیار اهمیت دارد. شگفت آنکه، سهم تولید ناخالص داخلی دولت، به رغم اداره آن توسط حزب کمونیست، ناچیز است. از لحاظ رسمی، مخارج دولت چین در سال گذشته تنها ۱/۱۶ درصد از تولید ناخالص داخلی بود، و این درحالیست که رقم مذکور در ببرهای آسیا به حدود ۲۰ درصد می‌رسید. (به نمودار پیشین نگاه کنید). از نظر غیررسمی، طرحهای درآمدزای دولتهای محلی احتمالاً به این معنی است که درآمد دولت این کشور دوبرابر مقداری می‌باشد که رسماً اعلام شده است. حتی اگر چنین باشد سهم دولت این

منبای خوشبینی چینیایی که در خارج زندگی می‌کنند بر این باور استوار است که چین در میان معجزه‌های اقتصادی آسیا، آخرین و بزرگترین آنهاست. در نظر آنها، چین نسبت به ببرهای آسیا - یعنی هنگ کنگ، مائزی، سنگاپور، کره جنوبی، تایوان و تایلند - دوزیت دارد. اول، این نوع رشدی که چین در طول دودهه داشته است می‌تواند همچنان ادامه یابد. دوم، ناآرامیهای سیاسی، از نوعی که این کشور در سال ۱۹۸۹ تجربه کرده، مانع رشد نبوده است. در حالی که برای بسیاری از ببرهای آسیا، وقوع یک قتل عام ظاهراً نوعی گذرگاه خونین به سوی بلوغ اقتصادی بوده است.

اگر حق با افراد خوشبین باشد، چین یکی دیگر از ببرها خواهد بود و آینده آن روشن است. البته پایه و اساس این خوشبینی با توجه به وجوه مشترک و شباهتهای این کشور با ببرهای آسیاست. ولی در نظر افراد بدبین، چیزهایی که چین را از ببرها متمایز می‌کند بسیار بارزتر از شباهتهای آن است.

در نظر آنها، چین از لحاظ اقتصادی هنوز نتوانسته است بر میراث برنامه‌ریزی متمرکز چیره شود. از لحاظ بین‌المللی نیز نسبت به سایر کشورهای منطقه که زیر چتر امنیتی آمریکا پناه گرفته‌اند، با بار تکلیفی‌های زیادی روبروست. در داخل نیز دیکتاتوری راه خود را می‌رود، وقتی به بیرحمی و شقاوت می‌رسد، مردم آسیب می‌بینند، و از طرف دیگر مسائل و مشکلات سیاسی هنوز هم عمیق است، هیچ‌کس نمی‌داند که پس از مرگ دنگ چه اتفاقی خواهد افتاد. گذشته از اینها، موضوع وسعت کشور مطرح است. در حال حاضر، جمعیت چین بیش از ۱/۲ میلیارد نفر است که ۷۰ درصد آن در مناطق غیر شهری زندگی می‌کنند. در حالی که دوبر آسیا - یعنی هنگ کنگ و سنگاپور - که وارد یا شگاه کشورهای ثروتمند شده‌اند جزو حکومتهای شهری به شمار می‌آیند. در این میان، بزرگترین ببرا آسیا با درآمد متوسط یعنی کره جنوبی تنها ۴ میلیون نفر جمعیت دارد که به اندازه یکی از استانهای متوسط چین است پس چه کسی حق دارد؟ پاسخ به جنبه‌های اقتصادی، سیاسی و جوبین‌المللی در چین بستگی خواهد داشت.

شباهتهای اقتصادی

از لحاظ اقتصادی، به نظر می‌رسد که استدلال افراد خوشبین عمدتاً درست باشد. نرخ رشد درازمدت را

یافت. در سال ۱۹۷۶، ارتش تایلند صدها نفر از دانشجویان را در دانشگاه تاماسات بانکوک قتل عام کرد، ولی همین ارتش ۲۰ بعد از قدرت کنار رفت در حالی که تولید این کشور در طول دوره مذکور تا ۲۳۵ درصد افزایش داشت. حکومت کیومینتانگ در تایوان و همچنین پرزیدنت سوهارتو در اندونزی، هر دو، پس از قتل عام هزاران نفر از مردم قوام گرفتند، که بعداً هر دو کشور در ردیف بیرهای آسیا درآمدند.

آشکار است که خونریزی و رکود مانع معجزه اقتصادی و همچنین مانع پیشرفت به سوی دموکراسی نیست. از میان کشورهای مذکور، هم اینک تایوان، تایلند و کره جنوبی جزو دموکراتیک‌ترین کشورهای آسیای شرقی محسوب می‌شوند.

از آنجا که بسیاری از بازرگانان آسیا، کشتار مردم چین در سال ۱۹۸۹ را زمینه‌ساز توسعه مانند بقیه کشورهای شرق آسیا می‌دانستند، حادثه تیانانمن را نشانی از فاجعه اقتصادی قلمداد نمی‌کردند. ولی توجه به رویدادهای سال ۱۹۸۹ تنها به عنوان یک هشدار تأسّف انگیز، سهل‌انگاری بیش از حد است. افراد بدبین، از جنبه‌های سیاسی، حق دارند که نگران این حقیقت باشند که مشکلات چین بسیار عمیق‌تر از بقیه کشورهای آسیای شرقی است.

چین برخلاف بیرهای آسیا دچار است حرکت به سوی اقتصاد بازار را به توجه به حاکمیت حزب کمونیست انجام دهد. و همین امر برار مسئولیت تاریخی این کشور را سنگین‌تر می‌کند. یکی از جنبه‌های نادرست چین نوین اینست که مانور دوتنگ، یعنی مردی که مسئولیت مرگ هم وطنان خود را بیشتر از استالین به دوش می‌کشد، هنوز یک قهرمان رسمی منی محسوب می‌شود.

واقعیت اینست که وسعت چشمگیری چین اجرای سیاستها را دشوار ساخته است. اختلاف قابل توجه درآمد بین مناطق ساحلی ثروتمند و استانهای فقیر داخلی به چشم می‌خورد. و همین امر باعث شده است تا حزب کمونیست، از ترس ازدست کنترل اوضاع، تمایلی به کم کردن قدرت حاکمه خود نداشته باشد، و در عین حال کنترل مرکزی را بیشتر کند. هرچه افزایش رشد موجب افزایش نابرابریها شود، اوضاع دشوارتر می‌گردد. عدم تمایل دولت مرکزی برای واگذاری قدرت نیز باعث شده تا جمع‌آوری مالیات و حفظ نظم و قانون - و به طور خلاصه حکومت کردن - دشوارتر شود.

البته هیچ یک از شرایط بالا به آن معنی نیست که

میلیون نفر رسید.

در این میان، اگرچه چین راه درازی تا ایجاد یک سیستم مالی مبتنی بر بازار در پیش دارد، ولی بانک مرکزی این کشور هم اینک اصول صحیح را به کار گرفته است، و این نشان می‌دهد که دولت برای اداره اقتصاد کشور از ابزارهای بهتری استفاده می‌کند.

یقیناً، شمار اندکی از اقتصاددانان پیشبینی می‌کنند که از سرعت رشد چین بزودی کاسته خواهد شد. پیتر بالیتلر، سرپرست دفتر بانک جهانی در پکن بر این باور است که رشد کنونی چین بری ۲۰ سال دیگر پایدار است. وی وی تاکید می‌کند که اگر قرار باشد چنین اتفاقی بیفتد، همه



چیز به تداوم ثبات سیاسی و موربین‌المللی بستگی دارد که روی هیچ کدام نمی‌توان حساب کرد.

مسائل سیاسی

بازرگانان آسیای از کشتار میدان تیانانمن بسیار کمتر از غربیها آشفته و نگران بودند، چرا که بسیاری از آنها شاهد رویدادهای مشابه در کشورهای خودشان بوده و شکوفایی آنها را نیز به چشم دیده‌اند.

در سال ۱۹۸۰، ارتش کره جنوبی هزاران نفر از مردم را در کوانگجو کشت، ولی در طول دهسال حکومت نظامی بعد از آن، رشد تولید ناخالص داخلی تا ۱۷۷ درصد افزایش

به آنهاست - و این نسبت، به جای کاهش، همچنان رو به افزایش می‌رود.

تجربه کشورهای شرق آسیا نشان داده است که کارایی سرمایه‌گذاران خارجی به تولیدکنندگان داخلی نیز منتقل خواهد شد. ولی به نظر می‌رسد که چنین اتفاقی در چین نمی‌افتد. نیکولاس لاردی، کارشناس تجارت خارجی چین بر این باور است که صنایع صادراتی این کشور ظاهراً تسخیر شده‌اند. او از این نگران است که چین در درآمدت مشکل بتواند رشد صادرات خود را در حد یک دهه گذشته حفظ کند، مگر آنکه بازسازی گسترده صنعتی انجام شود. کاهش اخیر صادرات چین نشان می‌دهد که بدبینی آقای لاردی ممکن است درست باشد.

تردید در مورد آینده صادرات چین بیانگر این واقعیت است که به رغم شایه‌های پیرهای آسیا، مشکلات کم نظیری از نظام برنامه‌ریزی متمرکز برایش به جا مانده است. دو مشکل بزرگ هنوز از بین نرفته است. اول، سیستم مالی است که هنوز همگام با بازار حرکت نمی‌کند، و دوم شمار چشمگیر واحدهای دولتی ضررده هستند. از دو مانع عمده اقتصادی مورد تاکید افراد بدبین است.

یکی از میراث‌های برنامه‌ریزی مرکزی در چین اینست که بیش از یکصد هزار شرکت دولتی در این کشور وجود دارد که دوسوم از نیروی کار شهری را به کار گرفته است. دولت بر این باور است که تقریباً نیمی از شرکتهای دولتی ضررده هستند و این نسبت رو به افزایش می‌رود.

دولت چین که نگران افزایش بیکاری در شهرهاست، خود را متعهد می‌بیند تا این شرکتهای را از غرق شدن نجات دهد. در نتیجه، بانکهای دولتی برای افزایش و تمدید اعتبار به این شرکتهای زبرفشار قرار دارند، که حاصل آن تضعیف سیستم مالی به خاطر انباشت بدهیهای معوقه است. بنابراین، اگرچه پس‌انداز چینی‌ها ممکن است زیاد باشد، ولی بخش چشمگیری از آن به هدر می‌رود. در حدود ۷۰ درصد از وام صنعتی بانکها هنوز روانه بخش دولتی می‌شود که تنها ۳۳ درصد از تولید صنعتی را در اختیار دارند. با توجه به موارد بالا، افراد بدبین حق دارند که این نقاط

ضعف اقتصادی را گوشزد کنند، ولی پرسش اینجاست که آیا می‌توان آنها را از بین برد. در این مورد، اقتصاددانان بسیار امیدوار هستند. سرعت رشد بخش خصوصی به قدری زیاد است که سهم دولت از تولید و مشارکت به تدریج رو به کاهش می‌رود. یکی از اقتصاددانان برجسته چینی به نام فان گنگ می‌گوید تعداد کارکنان صنایع دولتی تنها در سال گذشته با ۱۰ میلیون نفر کاهش به ۹۰

دشواری می توان تصور کرد که یک چنین رویارویی با عقب نشینی سریع دولت خاتمه می پذیرد. بنابراین افراد خوشبین نباید چین را مانند سایر بیبرهای آسیا بدانند. شاید این کشور بتواند بیبر باشد ولی نه یک بیبر عادی. ناآرامیهای سیاسی داخلی چین بسیار بیشتر از سایر همسایگانش است. نمی توان در مورد این کشور مانند سایر بیبرها این عبارت رایج کاربرد: تنها چیزی که اهمیت دارد اقتصاد است، رشد یک کشور می تواند در هر نوع ناآرامیهای سیاسی ادامه پیدا کند.

از سوی دیگر، چنین به نظر می رسد که تمام ویژگیهای بیبرهای آسیا برای رشد در چین نیز دیده می شود و طبقه متوسط روبه رشد این کشور از ثبات نسبی برخوردار است. تضاد میان فرصت اقتصادی و نگرانیهای سیاسی در تمام نقاط آسیا نا آشنا نیست. ولی این تضاد در چین بسیار شدیدتر و نگرانیها بسیار بیشتر است. بالاین حال، ظاهراً جایگاه خوشبینی مستحکمتر از سایر جایگاههاست.

مأخذ: اکونومیست، اوت ۱۹۹۶

انتخابات آزاد کار درستی است. ولی از آنجا که حرکت به سوی دموکراسی باعث حمایت و اشنگتن از این کشور می شد، حزب مذکور مخالفتی نشان نداد. مهم تر از همه اینکه، در سال ۱۹۸۶، آمریکا در سال ۱۹۸۶ حکومت فردیناند مارکوس رئیس جمهور فیلیپین را با قطع حمایت وی از بین برد.

تفاوت واقعی بین چین و بیبرها در اینست که هنگام بروز بحران سیاسی در چین، نفوذ آمریکا در این کشور نسبت به تایوان، کره جنوبی و فیلیپین بسیار کمتر است. چینی ها، برخلاف ژنرالهای کره جنوبی، تابع و دست نشانده دیپلماتهای سفارت آمریکا نیستند.

در جنگلهای تاریک

ممکن است روزی مردم چین باردیگر به خیابانها بریزند و خواستار تغییر و تحول در نظام حکومتی شوند، ولی به

آزادسازی سیاسی در چین غیرممکن - یا حتی بعید - باشد. ولی روشن است که وقتی تحول اتفاق بیفتد بسیار شدید تر و خشن تر از کره جنوبی و تایوان خواهد بود.

آخرین وجه تمایز مسیر سیاسی - اقتصادی چین با سایر کشورهای آسیای شرقی، که بر نگرانی افراد بدبین افزوده است، جنبه بین المللی آن است.

بیبرهای آسیا، به جز اندونزی، کوچک و بی آزار هستند، و همگی با آمریکا صمیمانه ارتباط دارند که این رابطه دو نتیجه دارد: نخست اینکه آمریکا رشد و شکوفایی بیبرها را جزو منافع استراتژیک خود می داند. به همین دلیل، بیشتر تمایل داشته است تا با بازارهای خود رایج روی کالاهای تولید "دوستانش" در آسیای شرقی بگشاید.

دوم اینکه، در لحظات حساس و بحرانی، آمریکا توانسته است از انحراف آزادسازی در مسیر خودش جلوگیری کند. در سال ۱۹۸۷، که رژیم کره جنوبی با تظاهرات گسترده روبرو شد و احتمال وقوع یک کشتار دیگر مانند کوانگجو وجود داشت. - و بویژه آنکه بازیهای المپیک سال ۱۹۸۸ نزدیک بود - آمریکا نظامیان کره را ترغیب کرد تا از وقوع یک فاجعه جلوگیری کنند. همچنین، در سال ۱۹۹۰ در تایوان، حزب حاکم نمی دانست که آیا برگزاری نخستین

فروش ملک در بهترین نقطه تجاری

ملکی به مساحت ۳۶۰ متر در دو طبقه هر طبقه سه دستگاه آپارتمان جمعاً ۶ واحد آپارتمان ۷۰ متری و انبار مجهز، به مساحت ۲۲۰ متر و ۱۴۰ متر حیاط دارای ۶ خط تلفن و شرفاز کامل واقع در خیابان خیام مقابل سید نصرالدین اول کوچه لاجوردی بن بست امیر مختار پلاک ۲۸ بطور یکجا بفروش میرسد.
علاقه مندان با تلفن ۶۰۲۷۱۶۹ و یا فاکس ۶۰۲۷۰۸۳ تماس حاصل فرمایند.



شرکت کارتن کار (سهامی خاص)

تولید کننده ورق و انواع کارتتهای صادراتی و معمولی در طرحها و رنگهای متنوع با بیش از ۲۳ سال تجربه کاری در عرصه تجارت داخلی و خارجی

نشانی دفتر مرکزی ۱: تقاطع وصال شیرازی و بزرگمهر غربی، پلاک ۱/۱۴۸، طبقه دوم و سوم
تلفن: ۶۴۶۷۱۵۹ - ۶۴۰۰۴۲۲ - ۶۴۰۱۶۷۳
۶۴۶۷۹۳۲ - ۶۴۴۴۵۳۲
فاکس: ۶۴۰۶۱۷۰
نشانی دفتر مرکزی ۲: بزرگراه آفریقا، بعد از چهارراه جهان کودک، کوچه پدیدار، پلاک ۱۱